

دستان

سال سوم، شماره یازدهم، بهمن ماه، شماره مجوز ۹۷۵۱۳

ماهنامه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و صنفی



تشیع، تپتری، اذادی، اندیشه



فرشته (قسمت دوم)

هانیه هادی زاده
فعال فرهنگی

سجده
داغ سرا

سال سوم، شماره یازدهم، بهمن ماه ۱۴۰۰

ماهنامه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و

صنفی

شماره مجوز: ۹۷۵۱۳

صاحب امتیاز:

سید مهدی وزیری

مدیر مسئول و سردبیر:

امیر علی وطن دوست باجگیران

دبیر هیئت تحریریه:

معصومه سیستانی

نویسندگان این شماره:

هانیه هادی زاده، معصومه سیستانی،

محمدرضا مزینانی، بردیا محبی صمیمی

مهدی اردکانی

ویراستار:

امیر حسین یوسف زاده

امیر علی وطن دوست

عکس جلد تکنیک کار با زغال:

ساناز ثابتی

مسئول روابط عمومی:

زهرا حسینی

طراح و صفحه آرا:

سید علی اصغر هاشم زاده

چشم هایم بسته بود، نسیم خنکی را حس کردم و بلافاصله با خوشحالی چشم هایم را باز کردم. لبخندی روی لب هایم آمد، اینجا را به شدت دوست داشتم چون، پر بود از حس خوب و آرامش. رفتم به سمت جایی که همیشه می نشستم، یک تاب زیبا که طناب هایش آنقدر بلند بود که انگار، یک جایی ته اون آسمون هفتم وصل شده بود؛ نشستم رویش و به آرومی تکان خوردم. زمین جلوی رویم هم حالش خوب نبود، انگار دلش از آدمهای درونش گرفته بود.

نفس های عمیق می کشیدم و حال ام بهتر و بهتری شد، آنجا خودم بهشت بود. از دور دیدمش، داشت آروم آروم بهم نزدیک می شد، توی هاله ای از نور، مثل فرشته ها بود.

صورتش غرق نور بود، مثل قلبش. به احترام و به عشق اش ایستادم، دوست داشتم در آغوش بگیرم اش اما چیزی مانع ام می شد. کنار هم با فاصله نشستیم، انگار این حس الهام شده بود. با لبخند بهم زل زده بودیم، خیره بودم توی چشم های زیبا و پررنگ اش، اما یک خجالت همراه ام بود، چرا؟

نگاه اش را آورد پایین و گفت:

(دیگر نمی توانیم بیاییم پیش هم.)

جا خوردم، ناراحت گفتم:

(چرا؟)

نگاه اش را آورد بالا و گفت:

(تو قلب ات را دادی به یک فرشته ی زمینی، دیگر مال من نیست، دو نفر توی یک قلب جا نمیشن.)

شرمگین با گونه های سرخ نگاه ام آمد پایین و با صدایی آرام گفتم:

(تو از کجا خبر داری؟)

به قلب ام اشاره کرد و گفت:

(اون، همه چیز را به من میگه.)

ناراحت بودم، دوست داشتم باز هم ببینم اش؛ تا نگاه ام را آوردم بالا چشم های اشکی اش را دیدم، یعنی ناراحت بود؟ با بغض لب باز کردم:

(ولی هم تو وهم اینجا به من آرامش میدید، نمی تونم فراموشان کنم.)

لبخند غمناکی زد و گفت:

(کنار اون فرشته بیشتر از اینجا آرامش داری.)

احساس کردم قلب ام درد می کنه، نگاهی بهش انداختم، یک گوی نورانی و زیبا از درونش خارج شد، توی دست ام گرفتم اش و برای آخرین بار خوب نگاه اش کردم، چقدر زیبا بود، مثل صورت صاحب اش؛ به چهره اش نگاه کردم، خیره به گوی داخل دست ام بود، لبخندی زد و گفت:

(ممنونم، شش سال خوب ازش مراقبت کردی مثل روز اولش هست که بهت دادم.)

و دست اش را به طرف ام دراز کرد، با اکراه گوی را به دست اش دادم و به آرامی گذاشت توی سینه اش، دقیقاً کنار قلب اش. گفتم:

(برایت زیاده، تحمل نمی کنی.)

باز هم لبخند زد، چه سری بود که هر دفعه با لبخند هایش آرام تر می شدم؟

(شما زمینی ها نمی توانید، تحمل اش برای شما سخته اما من میتوانیم هم خودم را دوست داشته باشم هم تو را.)

بعد این حرف اش احساس خنکی توی قلب ام کردم، به او نگاهی انداختم، یک گوی نورانی دیگر داخل اش بود. صدایش را شنیدم:

(اون خیلی ظریفه، مواظب اش باش، ممکن است زود بشکند ولی از قبلی زیباتر است.)

پاشد ایستاد، من هم متعاقباً ایستادم، با فاصله بود، گریه ام گرفت، با صدایی لرزان گفتم:

(میشود... بغل ات کنم؟)

لبخند تلخی زد، خیلی تلخ، طوری که این تلخی توی وجودم آمد.

(تو یک فرشته داری {به زمین اشاره کرد} منتظرته!)

نفس عمیقی کشید و کمی عقب عقب رفت و آرام آرام و آهسته رو برگرداند و مثل حاله ای نور آرام آرام دور می شد، همینطور صدایش را توی تمام وجودم و فضا می شنیدم که زمزمه می کرد:

(گر از عالم رود یادم / تو از یادم نخواهی رفت)

ترکمانچای عبرتی در تاریخ



معصومه سیستانی

علوم سیاسی ۹۹

فرزند دار شده بودند.

در واقع برخلاف میل این دو زن در فقه اسلامی اگر آنها راضی به امر ازدواج با مردی نشوند صیغه خوانده شده بین آن دو نفر حرام است. همچنین آنگونه که علی اصغر شمیم در کتاب (ایران در دوره سلطنت قاجار) نوشته است آن دو زن به گریبایدوف گفته اند؛ که مایلند در تهران در خانه شوهرشان بمانند و به هیچ وجه قصد بازگشت به گرجستان را ندارد. با این حال گریبایدوف باز هم تصمیم گرفت تا زنان را چند روزی در سفارت محبوس کند تا شاید بتواند آن را تشویق به برگشتن به کشورشان کند.

طول کشیدن اقامت زنان و خلاف شرع بودن این امر آیت الله میرزا مسیح، مجتهد معروف تهران، را بر آن داشت تا فتوایی جهت برگرداندن هم مذهب خود از دست کافران را بدهد. در نتیجه در ۱۱ فوریه سال ۱۸۲۹ زنان و مردان مسلمان به فتوای میرزا مسیح مجتهد به سفارت روسیه که حاصل جمعی ۵ هزار نفری و مسلح به چوب و چماق بود حمله کردند و به داخل سفارت سنگ پرنی می کردند. در ابتدای کار چند نفر از معترضین به ضرب گلوله محافظان سفارت کشته شدند؛ اما کم کم تعداد بیشتری از مردم که به سلاح گرم مجهز بودند، به سفارت وارد شدند.

ازدحام مردم خشمگین اعم از زنان و مردان در سفارت روسیه منجر به کشته شدن تمامی قزاق‌ها در سفارت شد. مردم که از شهادت سایر تظاهرکنندگان عصبانی و خشمگین بودند، با محافظان روس برخورد سختی داشتند. آنها با تیراندازی‌های مکرر توانستند به محل سکونت سفیر نزدیک شوند و با سوراخ کردن طاق اتاق خواب سفیر، گریبایدوف را یافته و او را با شلیک گلوله از پای درآوردند. تنها فرد باقی مانده از افراد قزاق حاضر در سفارتخانه «هالتسوف» دبیر اول سفارت بود که خود را به لباس مبدل در آورده و جان سالم به در برد.

غیرت زنان و مردان غیور ایرانی به خصوص زنان در این ماجرای نه تنها نشان دهنده همبستگی مردم با یکدیگر بود؛ بلکه حضور دوشادوش مردان و زنان در این ماجرا نشان دهنده عفت و حیای زنان ایرانی و ایستادن و جنگیدن برای احقاق حق و پاسداشت کرامت ناموس ایرانی تا پای جان است.

در این عصر ناتوانی پادشاهان قاجاری و حماقت سیاسی و سیاست‌گذاری درباریان؛ ملتی که بنظر می‌آمد پس از شکست از روس‌ها احساس حقارت کند و پیرامون راز عقب‌ماندگی خود تأمل کنند، جانانه در میدان جهاد علیه دشمن ناموس و وطن ایستادند و این تجدید روحیه و ایستادگی از راه دین ممکن بود و بس.

در طول تاریخ همواره شاهد عهدنامه‌ها و مذاکره‌های تحمیلی از سوی قدرت‌های خارجی بوده ایم؛ عهدنامه‌هایی که خدشه‌ای جدی بر استقلال سیاسی جوامع ایران وارد کرده‌اند. یکی از این عهدنامه‌ها که ننگی برای جامعه ایران و منجر به تقسیم ناعادلانه سرزمین ایران و واگذاری آن به روسیه بوده است، عهد نامه ترکمانچای است.

در ۲۰ بهمن ۱۲۰۶ در منطقه‌ای به نام ترکمانچای توسط عباس میرزای ولیعهد وقت ایران و گریبایدوف عهد نامه‌ای به نام عهد نامه ترکمانچای امضا شد که به جدایی بخش‌های وسیعی از خاک ایران و الحاق آن به روسیه و اخذ غرامت ۲۰ میلیون روبلی از ایران انجامید. یکی دیگر از مفاد آن ضبط نسخه خطی کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و انتقال آن به روسیه بود. بعد از امضا این عهدنامه گریبایدوف که در ابتدا شاعر و نمایشنامه‌نویس و آهنگ‌ساز کیه دنیای هنر رها کرده و به سیاست پیوست این نامه را شخصا به الکساندر یکم تحویل داد و پاداشی ۴۰ هزار روبل روسی دریافت کرد و به عنوان سفیر روسیه در تهران ارتقا گرفت.

الکساندر سرگیویویچ گریبایدوف مدتی بعد از عقد قرار داد از طرف تزار با مقام وزیر مختار برای پیگیری مفاد عهدنامه ترکمانچای و دریافت غرامت به ایران آمد. او ابتدا به تبریز رفت و توقف کوتاهی در آنجا داشت تا از عباس میرزا درخواست آزادی زندانیانی که در جنگ بین روسیه و ایران اسیر شده بودند را بکند؛ اما رفتار گریبایدوف در حضور عباس میرزا بسیار بی ادبانه بود و در تهران نیز برخلاف سایر نمایندگان دولت‌های دیگر در برابر شاه ایران ادای احترام نمی‌کرد. اما این نقطه پایان، کارهای گستاخانه گریبایدوف نبود! خدشه وارد شده بر استقلال ملی و سیاسی جوامع ایران، تقسیم کردن خاک وطن، بخشیدن قسمت‌هایی از ایران به روسیه ایرانیان را شرمسار و خشمگین کرده بود و شرایط به گونه‌ای بود که جامعه به دنبال راه و بهانه‌ای برای نشان دادن غیرت ملی در برابر ابر قدرت‌های خارجی بودند حتی با دست‌ان خالی.

هنگامی که گریبایدوف به تهران رسید متوجه شد تعدادی از زنان گرجی در منازل رجال ایرانی به سر می‌برند، او طبق مفاد ماده ۱۳ عهدنامه ترکمانچای آنان را اسیر تلقی کرد و از دولت ایران درخواست استرداد آنان را نمود.

اما این بار نیز گریبایدوف برای بازگرداندن اسرای زن شیوه نادرست را در پیش گرفته بود وی فرمان داد اسرای زن روسی که به همسری و کنیزی مردان ایرانی در آمدن را بدون اجازه شوهران و صاحبانشان به نزد او ببرند تا خود از آنان بپرسد، که آیا از روی رضایت در ایران می‌ماند؟ یا اینکه می‌خواهند به وطن خود بازگردند؟ سرانجام با پافشاری گریبایدوف دو زن ارمنی که به گفته ایرانیان مسلمان شده بودند و در منزل الله یار خان اصف‌الدوله وزیر امور خارجه آن هنگام به سر می‌بردند به هیئت روسیه پناهنده شدند. اما برخلاف این گفته، زنان مسیحی گرجی اسلام را با خواست خود پذیرفته و به همسری اصف‌الدوله وزیر امور خارجه آن زمان در آمده و از ایشان



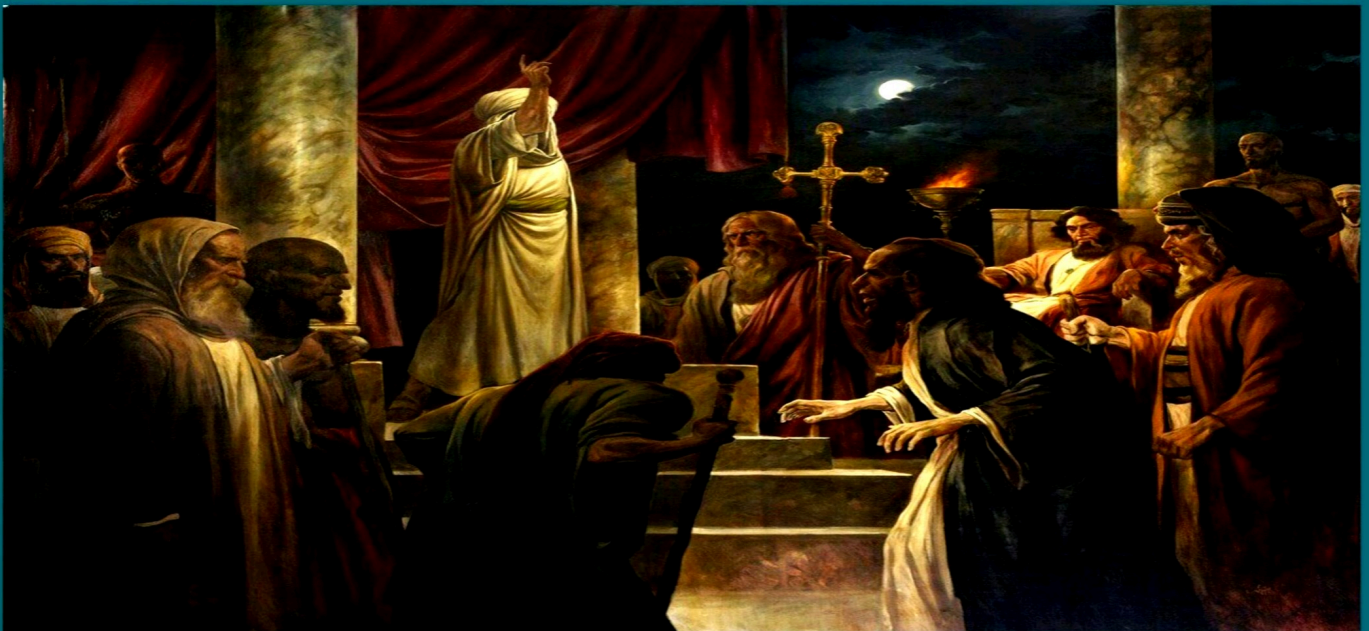
تشیع، تیزی از آزادی اندیشه



سید محمدرضا مزینانی
کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام

دیده می‌شود و بالعکس در اندیشه شیعه پای حقانیت امام آن چنان مستحکم است که جای هیچ چون و چرایی نباید باقی بماند. اما در میدان عمل و بستر زمان معتقدان شیعه از دوره حضرت علی به اقلیتی کوچک رو به گسترش در جامعه مسلمانان تبدیل شدند. در این راه دو روش غالب این جمعیت در جهت احقاق حقوق مسلمانان بر پایه شمشیر و قلم قرار گرفت که نماینده شمشیر را احتمالاً خودتان حدس زده‌اید. اما در بحث قلم که بسیار پیچیده تر بود مبانی تشیع حاصل تلاش‌های رهبران آنها (امامان معصوم) از ابتدا تا انتها بود. دوره اوج این فعالیت‌ها بعد از حضرت علی به دوران امام سجاد تا امام رضا هشتمین رهبر شیعیان تعلق داشت. خلافت عباسی که با غالب این دوران همپوشانی داشت در دست پسر عموهایی از نسل ابن عباس بود که قطعاً همتایان خود را به چشم تهدیدهای بالقوه‌ای می‌نگریستند، البته که چندان هم بیراه نبود قدرت آنها همواره از سوی قیام‌های منتسب به شیعه و خصوصاً با تربیت شاگردان عالم، مناظره‌ها، و نشر مباحث علمی و غیره در بلند مدت با خطر بیشتری مواجه می‌گشت. خلافت عباسی از هیچ عکس عملی فرو گذار نکرد و تا حدی پیش رفت که از امویان هم پیش گرفت آنها به زندانی کردن، قتل، حصر و حتی مباحث علمی روی آوردند تا مقبولیت پسر عموهایشان را از میان بردارند. در این میان امام رضا که گزارشات جالبی از مناظرات او وجود دارد هم زمان با مامون آخرین خلیفه قدرتمند جهان اسلام می‌زیست. مامون در درگیری با برادرش امین از مرو به بغداد لشکر کشید و او را شکست داد، امام را نیز از مدینه به سوی خود خواند و سعی کرد تهدید دیگر را با زیر نظر گرفتن و همچنین بی اعتبار کردن وی علی‌رغم احترام ظاهری در مناظرات خنثی کند که سرانجام به شهادت امام انجامید. دربار خلافت از پیش معمولاً محل انجام مناظرات ادیان متعدد بود. با خواست مامون امام نیز از این فرصت استفاده کرده و با استفاده از منابع دینی آن مذاهب پاسخ آنان را می‌داد، این روش از سوی امام به این دلیل انتخاب شد که در ابتدا جاثلیق اذعان کرد به پیامبر اسلام و قرآن اعتقادی ندارد. پس حضرت اظهار کردند که مشکلی نخواهد بود، (در ادامه خواهید دید چه در راس قدرت و چه خارج از آن امام حق انتقاد از مبانی شیعه را برای پیروان و دیگر مذاهب محفوظ می‌دانست، همانطور که حق پاسخ‌گویی به آنها برای خود)

آزادی بیان، مناظره، اسلام، حاکمیت و غیره به کلمات ساده انتخاب شده دقت کنید. در همین ابتدای بحث علاقه مند بودم که با تعدادی حروف قراردادی، بذری را در ذهن خاک سازم. به هیچ وجه، تاکید می‌کنم تحت هیچ عنوان معنایی از کلمات یا تجربه‌ای از آنها را که امروزه در ذهن دارید به ماهیت کلی آن نسبت ندهید: زمان همواره قراردادهای را دگرگون می‌سازد. اصولاً در تاریخ اسلام و تاریخ بطور کلی تا پیش از دوران معاصر آزادی بیان و در معنای گسترده تر دموکراسی به شکل کنونی وجود نداشته است. زیرا صفات وابستگی شدیدی را به بستر زمانی دارا هستند. اما در تاریخ اسلام محلی که مسئله ما آغاز شده است، بعد از شکل‌گیری شاخه‌های تشیع و تسنن در خط زمان که ما کاری به چگونگی آن در این مبحث نداریم. می‌توان نیروی پویایی عجیبی را مشاهده کرد، وابستگی به تشیع اثنی عشری از سوی کسانی که اعتقادی راسخ به امامت ۱۲ تن از نوادگان پیامبر آنها در زمانی که اکثریت مسلمانان اعتقاد به خلافت خلفای راشدین، امویان و عباسیان داشتند جالب توجه است. اصولاً هر کدام راهکارهای متناسب با خود را برگزیدند: اهل تسنن به انتخاب، شورا و اجماع که در زمان خلفای ۴ گانه شاهد آن بودیم روی آوردند و این طریق به مثابه سنتی باقی ماند و اهل تشیع نصب الهی و نص را مورد نظر قرار دادند که بعد از غیبت امام دوازدهم به مرور زمان دارای شکاف‌هایی در عرصه رهبری تشیع شد و به نظریاتی در زمینه عهده داری وظایف امام معصوم نیز ختم شد که در هر حال با حجم عظیمش در سخن ما نخواهد گنجید. بد نیست نگاهی سطحی به معنای واژه امام و خلیفه در نزد مردم آن زمان داشته باشیم، خلیفه در دنیای آن روز اسلام به عنوان جانشین رسول خدا نگریده می‌شد اما واژه امام در نزد تشیع عبارت بود از فرد معصومی که هیچ گونه خطایی در اندیشه و عمل وی وجود نخواهد داشت. این نقطه عزیمت ماست در نگاه اول آزادی بیشتری در کردار و شیوه خلافت



من صرفاً در مباحثم به انجیل و تورات شما استناد خواهم کرد. در این صورت آنها اگر از تایید صحت مطالب منطبق با متون مقدسشان خودداری می‌کردند، به نوعی مبانی اعتقاد خود را زیر سوال برده بودند. در مواردی نیز از ادله منطقی و عقلی استفاده کردند، امام در تمامی پاسخ‌هایش با وجود برتری ادب، احترام و دقت و صراحت را رعایت می‌کرد (این مناظره در خول محور پیامبر اسلام و بشر بودن عیسی (ع) انجام شد). خرد شاید جبر امامان در جهت جلوگیری از سرکوب شدید و حفظ ذخایر با ارزش انسانی تشیع بود اما جوهره اقدامات ۱۲ تن ایشان نیز بود که بعدها نتایجش را نشان داد. هر کدام در این پازل نقش خود را به مانند حلقه زنجیری ایفا کردند (نوعی آشنا پنداری با سلسله الذهب) تا جز خود از کل را در راستای ادای رسالتشان انجام دهند. اگر به دوران معاصر آخرین امام که مصادف با حاکمیت شیعی آل بویه بر بغداد است نگاهی بیافکنیم خواهیم دید که ثمره اقدامات آنها چگونه با به وجود آمدن قسمت اعظمی از کتب اربعه شیعه که اساس آن مذهب را تشکیل می‌داد و حکومتی که تمامی ادیان و مذاهب با تساهل در تمامی ارکان آن خدمت می‌کردند به بار نشست. آل بویه را اگر چه نه مستقیماً اما غیر مستقیم می‌توان وارث تفکر واقعی شیعی دانست که در تمامی ارکانش از علوم تا تجارت گرچه نه چندان طولانی مدت یک رنسانس اسلامی بود. سنت تشیع به مثابه یک پرتو یونانی برای سرپیچی از پاسخ عمل نمی‌کرد بلکه رهبران خود را در معرض تمامی سوالاتی که خویش را مسئول پاسخ دادن به آن می‌دانستند قرار می‌دادند و قوه اختیار و انتخاب و اندیشه (آزادی) را به وضوح در دوران حضرت علی در میان خطبه‌ها و شکوه‌هایش از مردم کوفه، در جریان جنگ صفین و پذیرفتن رای عمومی و رضایت دادن به جریان حکمیت با وجود قدرت



نظامی بعنوان خلیفه جهان اسلام را می‌بینیم. امام حسن که جانشین خلیفه بود در همان ابتدای کار با برخورد نظامی معاویه مواجه شد اما درگیری را علی‌رغم تمام کار شکنی‌ها منوط به رای اکثریت و خرد عقلانی وضعیت موجود قرار داد به همین خاطر نیز با معاویه صلح کرد. امام حسین که اوج حرکت نظامی تشیع در غایت معنای آزادی خواهانه آن است نیز هیچ کس را مجبور به پیروی از خود نکرد و تنها کسانی را برای نبرد در کنار خود فراخواند که عقیده قلبی بدو داشتند و دیگران را مختار به ترک جبهه کرد. از امام سجاد تا امام رضا روش‌های بلند مدت فکری جایگزین شد و با به وجود آمدن سیستم‌های وکالت و نیابت و نقابت، آنها نه تنها سعی داشتند نشان دهند، زمان آنست که اندک اندک اجتماع شیعه بدون رهبری ظاهری متکی به خردزیسته خویش باشد بلکه با پرورش شاگردانی عالم و وظیفه‌پاسخگویی به سوالات و تفکرات جامعه را پس از خود به متن پیروان‌شان منتقل کردند. هنگامی که نگاهی کلی به اقدامات زنجیره وار آنها داشته باشیم، نشان داده می‌شود که تک تک اعمال آنها در راستای ایجاد جامعه‌ای پرسشگر با روحیه پویا بوده است.

جامعه‌ای که بر اساس عدالت ناگزیر باید بار انتخاب‌های خود را به دوش می‌کشید. حتی اگر مخالف اراده امام در کوتاه مدت شمرده می‌شد.



مهدي اردكاني

پزشكي دانشگاه آزاد ۹۶

پس لرزه های کرونا در زندگی اجتماعی!

در واقع از دید من این مدل تفکر صفر یا صدی را نمی توان اجرا کرد چون در آینده باید شاهد خلا نیروهای کار متخصص باشیم که صدمه بزرگی به اقتصاد آینده خواهد زد. در نتیجه می توان گفت فعلا مجبوریم با همین برنامه ی مجازی کنار آمده و آن را ارتقا بدهیم تا آسیب های اجتماعی آینده کمتر شود.

در واقع کرونا روی فرهنگ دانشجویی هم اثر گذاشته؛ مرادوات دانشجویی به علت غیر حضوری شدن دانشگاه ها کاهش یافته و همین امر در آینده می تواند منجر به کاهش مرادوات کاری و همکاری های شغلی یا به قولی ایزولاسیون متخصصین شود!

آنچه در نهایت می توان گفت کرونا در کنار آسیب های جسمی، آسیب های روحی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی زیادی خواهد داشت که بر خلاف بسیاری از آسیب های جسمی که قابل بهبود در طی زمان کوتاهی هستند زمان بیشتری نیاز است تا این آسیب ها بهبود پیدا کنند و اثرات آنها تا حد قابل قبولی از جامعه پاک شود مگر این که همانطور که معتقد به شعار پیشگیری بهتر از درمان هستیم در این نقطه ی حساس هم به دنبال راهکارهای پیشگیرانه باشیم.

به نظر می آید نیاز نیست برنامه های بسیار قوی کلان ریخت تا این معضلات کم رنگ شوند بلکه کافی است هر فرد به تنهایی از آسیب های چند بعدی این ویروس همه گیر آگاه باشد و خود را در نقطه امنی پناه دهد.

جامعه ی برتر فردا مدیون تلاش های امروز خواهد بود. وجود علاقه و پایبندی به مطالعه و پرورش حس مسئولیت پذیری در دانشجویان می تواند باعث عدم تغییر در شاخص توانمندی نیروهای متخصص آینده شود یا حتی می تواند از عدم اعتماد به نفس در افراد متخصص، در پیشه و حرفه ی خود جلوگیری کند.

علی ای حال بد نیست موج کرونا را فقط در ماسک و سرفه و تب و... نبینیم اندکی جلوتر رفته و خود را از خطرات آینده آن هم حفظ کنیم و یا حتی از آن به عنوان فرصت یادگیری در بسیاری از نقاط زندگی مان استفاده کنیم.

سلام
امیدوارم حال و احوالتان در این روزهای سرد زمستانی، سبز و با طراوت باشد.

می دانم احتمالاً در رابطه با کرونا اطلاعات خوبی در این دوسال کسب کرده اید اما ترجیح دادم که این متن هم در رابطه با این موضوع خالی از عریضه نباشد.
همانطور که می دانید کرونا یک بیماری عفونی است که توسط SARS-COV-2 ایجاد می شود که در بعضی افراد با شدت زیادی بروز می کند.

بهترین راه پیشگیری از این بیماری رعایت فاصله ی اجتماعی و استفاده از ماسک است.

اما سوال اینجاست که آیا کرونا فقط آسیب جسمی دارد یا ابعاد دیگری از ما را هم درگیر خواهد کرد؟
درواقع کرونا در کنار این که یک بحران بهداشتی و جهانی است در اکثر مناطق دنیا یک بحران اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می شود.

طبقاتی و عدم مدیریت مناسب در کشورهای در حال توسعه نمود بیشتری پیدا کرده زیرا بهره برداری از امکانات بهداشتی تا حدود زیادی به شرایط اقتصادی مردم بستگی داشته و دارد.

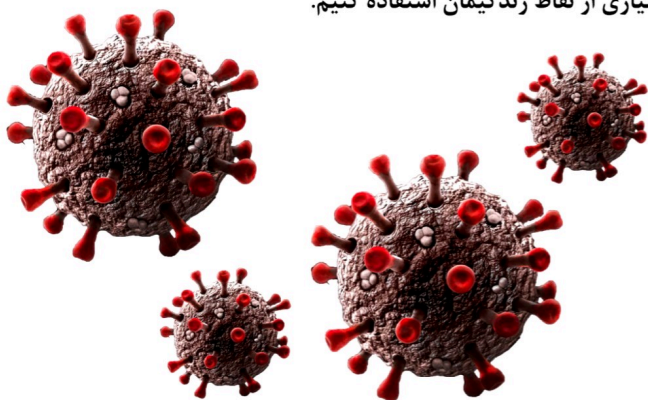
سازمان ملل متحد در مقاله ای که در رابطه با مسائل اجتماعی کرونا منتشر کرده به تبعیض و نابرابری در دریافت امکانات بهداشتی در بسیاری از کشورها اشاره کرده که با اندکی تامل بر این موضوع می توان گفت آسیب های اجتماعی کرونا تا حدود زیادی از همین نقطه شروع می شود.

مردمی که در طبقه ی محروم هستند به علت عدم توانایی در دریافت برنامه ی کامل درمانی و یا به علت عدم توانایی در حفاظت پیشگیرانه از خود دچار

شرایطی می شوند که اگر از این بیماری با سلامت گذر کنند هم خاطرات خوبی از این تبعیض در ناخودآگاه و خودآگاه خود نخواهند داشت و همین امر می تواند در آینده موجبات شکاف اجتماعی را فراهم سازد!

از طرفی کرونا در بسیاری از کشورهای دنیا موجب تعطیلی مدارس و دانشگاه ها شده که به گفته ی سازمان ملل متحد حدود بیش از یک میلیارد جوان به صورت فیزیکی در مدارس و دانشگاه ها حضور ندارند که این یعنی اختلال در آموزش و پیامد های بلند مدت آن تا حدی که حتی اگر هوای این کره ی خاکی از ویروس کرونا پاک شود هم اثرش تا مدتی باقی خواهد ماند

از زمان شیوع کرونا و مجازی شدن آموزش عالی عده ای می گفتند چون آموزش مجازی کاربرد ندارد پس دانشگاه ها را باید کامل تعطیل کرد؛





نقدی بر کلیت نقش فردوسی در گسترش و رتند زبان و ادبیات پارسی

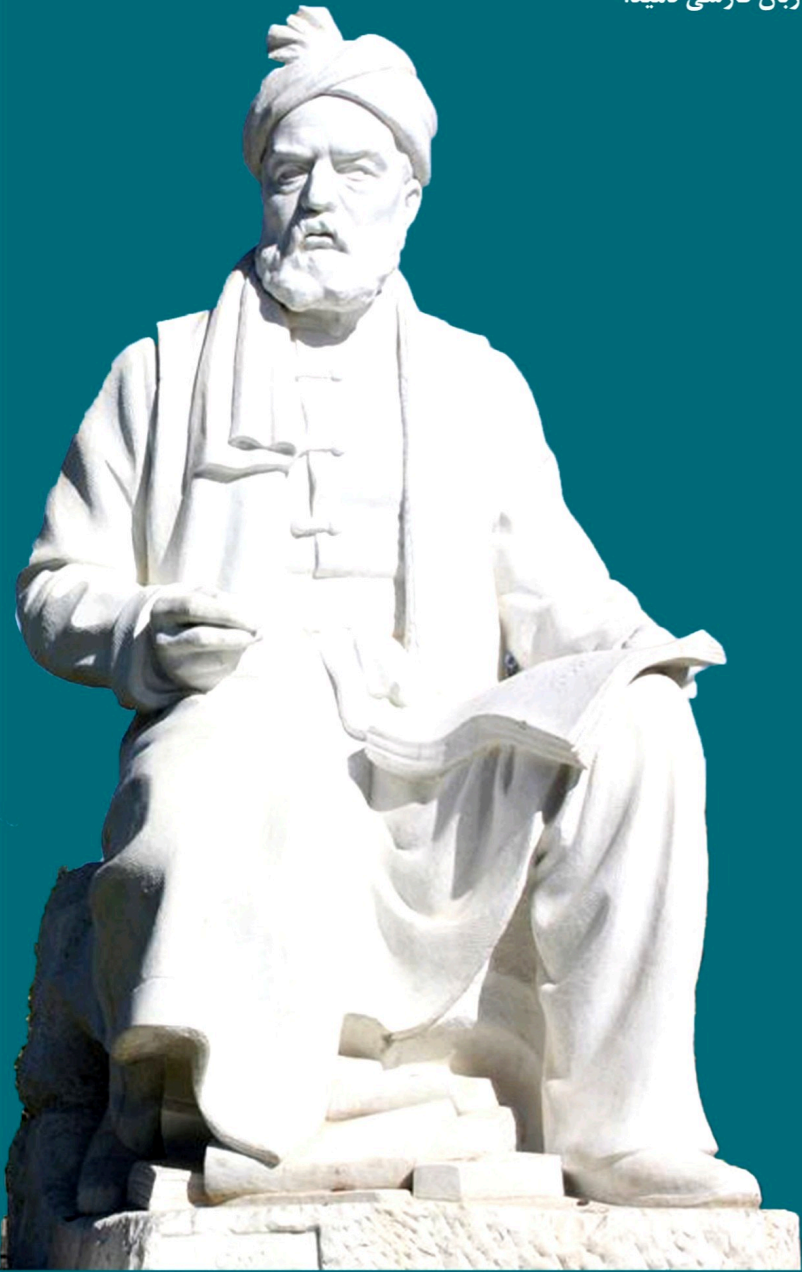
بردیا محبی صمیمی

علوم سیاسی ۱۴۰۰

دگر آنکه دارد ز یزدان سیاس بود دانشی مرد نیکی شناس

شاهنامه فردوسی، برجسته ترین اثر کلاسیک از نوع ادبی حماسه ملی در تاریخ ادبیات ایران به شمار می رود که تمام عناصر شاکله یک حماسه اصیل در جان این اثر نهادینه شده است و سهمی وزین در وجودبخشی به وحدت هویت ملی ایرانیان را از آن خود کرده است. در ادامه این مکتوب وصف مختصری بر اجزای تشکیل دهنده و نیز نقش این عوامل در رشد و گسترش نظام مند زبان و ادبیات پارسی خواهیم داشت. این اثر فاخر بر محوریت تاریخ افسانه ای و نیمه حقیقی پادشاهی سلسله هایی همچون پیشدادیان، کیانیان، تا حدودی اشکانیان و در نهایت امر، ساسانیان می گردد و ساختاری پهلوانی، اساطیری را برای خواننده پی ریزی می کند. مفاهیمی که در مورد آنها به شکلی نمادگرایانه و از طریق داستان پردازی، تفصیل جامعی ارائه شده است، شامل خرد، داد و دیو بوده که هر کدام به شمایی خاص در برابر خواننده به منصف ظهور می رسند. حکیم توس، موارد مذکور را در طی هفت مرحله و سایر داستان های مربوطه، به شیوه ای خاص و متناسب با طبع خواننده، چه آشنا با علم ادبیات و چه نامانوس با اینیه آن، نقش می زند. از دیگر خصائص بارز قلمرو فکری این شاهکار حماسی، می توان اینرا مشاهده کرد که جهان بینی در آن مماس با واقعیت و خارج از انتزاعات می باشد. به لحاظ تاریخی آشکار است که در پی تبعات ویرانگر حمله اعراب و شکست های سنگین سپاهیان ایران در دو نبرد نهاوند و قادسیه، ایرانیان دچار نوعی افسردگی سیاسی و فرهنگی شدند و با تثبیت حکمرانی اجانب در ایران، غرور ملی مردم لگد مال شد؛ در نتیجه، اقتضای زمانه چنین در آستین داشت که ایرانیان، در اوج سرخوردگی به نقطه بازگشتی برای احیای ارزش ها و شکوه اسبق خود در این تقابل فرهنگی، نیازی ژرف را در بلند مدت احساس کنند. تاریخ، گواهی زنده ای بر این مطلب است که ایرانیان، از بابت رشد و گسترش زبان فارسی دغدغه مند بوده و چاره این کار را در بها دادن به بزرگان و فصحای این زبان یافته بودند. نهضت پارسی گوئی و پارسی نویسی که بدعت گذار آن، یعقوب لیث صفاری، موسس سلسله صفاریان بود؛ در خطابه ای ملامت آمیز به شاعران و نویسندگان درباری خود آغاز گشت و با رودکی و دقیقی و عنصری سنگ بنای آن گذاشته شد؛ در نهایت با فردوسی و شاهکار جاودانه اش شاهنامه به اوج اعتلا و نمایندگی اقتدار فرهنگی ایرانیان رسید. سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ، مغروق هزار غم بی دوا شده و فرزندان اش خون دل ها برای رسیدن این کشور پر درد به آزادی و بهروزی خورده اند. فردوسی نیز که از این قائله مستثنی نبود؛ برای مقابله با تسلط ددمنشانه و برتری جویهای فرهنگی قوم مسلط، مفاخر قومی و وصف تمدن کهن ایران را با ترسیم فضایی توامان آمیخته به شادی بخشی، خرد پروری و رواج روحیه پهلوانی احیا کرد و توانست حس دفاع از مام وطن را در بسیاری از ایرانیان زنده کند. امروزه زبان پارسی، غنا و بی نیازی خود را در بین گویشوران خود در سرتاسر جهان؛ مرهون و وامدار فردوسی و اثر حماسی وی می باشد. طی تحقیقات و پژوهش های برآمده از ریشه شناسی

این زبان؛ فارسی به تنها زبان کلاسیک زنده دنیا مبدل شده است و کسی نمی داند که اگر فردوسی پرچمدار نهضت ادبی اعصار سامانیان و غزنویان و مابعدها نمی شد؛ چه به روزگار این زبان می آمد. تأثیر حماسی - تاریخی شاهنامه در روح و اندیشه ایرانیان، پیش از هر چیز از حیث وطن پرستی و ملی گرایی است به نحوی که هیچ ایرانی پاکیزه سرشتی با خواندن ابیاتی از شاهنامه نمی تواند از احساسات و تأثرات وطن دوستانه برکنار بماند و به سلحشوری و دلاوری گرایش نیابد. و به همین جهت است که فردوسی را می پایست از جمله قهرمانان ملی - میهنی برشمرد که جانی جانانه بر کالبد باستانی زبان فارسی دمید.



sanad.um.ac.ir

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

نحوه دریافت حمایت مالی

نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه ثبت آرشیو نشریات

اسناد و آیین نامه ها

دستورالعمل نشریات دانشگاهی

اطلاعات کامل در خصوص

لیست نشریات فعال

کمیته ناظر بر نشریات

sanad.um.ac.ir

در سایت سند

